



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۰۵



عبدالقیوم میرزاده

ملت

منافع ملی

دولت - ملت در افغانستان

بخش سوم

پیش گفتار نویسنده بجای مقدمه : وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته ام تا خصوصیت های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم ما را زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کاو نشانی کرده و معرفی کنم .

سنت چیست؟

سنت ها اصلاً عبارت از باورهای ماست که از اجداد و نیاکان ما برای ما به میراث مانده اند. این باور ها و اعتقادات چه در مجموعه ای از آثار خطی و کتاب ها بیان گشته و چه سینه به سینه در اندیشه های مردم ما تا اینجا و به ما رسیده میراثی است از روش های تمدن های قبلی که فرهنگ هر جامعه اساسی ترین رکن های سنت های آن جامعه را بیان میدارد و در مقابل آن پیشرفت و مدرنیته تفکر، عقلانیت و اندیشه بر محور انسان را بیان میدارد. به عباره

دیگر تفکر بر پایه عقل و بر محور انسان مدرن عبارت از آن دساتیر، قواعد و تزیس هایی است که تاب مقاومت در برابر همه انواع مباحثات و نقد ها را داشته و تا آخرین سرحد عقلانیت بشر قدرت دفاع از خود را داشته باشد و فرق آن با سنت ها این است که سنت ها عبارت از آن باور هایی اند که جامعه را در برابر فرهنگ های بیگانه مانند دژ مستحکم ایستاده شده و با تمام قدرت دفاع کرده و خود در برابر عقلانیت و علوم قدرت دفاع از خود را ندارند.

ولی در کشور ما نه تنها باور های سنتی مردم در مقابل تفکر مدرنیته و پدیده های مدرن ترقی، پیشرفت و عقلانیت در تضاد خونین قرار داشته بلکه بیشتر این کنار نیامدن های مردم ساکن در سرزمین ما از یکطرف کوتاه نگری و ناتوانی فکری مردم ما را بیان میدارد و از طرف دیگر به دلیل تهاجمات استیلا گرانه و تجاوزات آشکار و پنهان قدرت های بزرگ و همسایگان آزمند افغانستان بوده است که پیوسته مردمان ما را بدون در نظر داشت منافع ملی دول یا به عباره دیگر برخلاف نورم ها، قوانین و عرف بین الدول فقط منافع کشور خودشان را در نظر گرفته و با نیرنگ و فریب مردمان سرزمین ما را به جنگ های گویا آزادیخواهانه و یا جنگهای تحمیلی واداشته اند. سنت ها در کشور ما حتی دین و مذهب را در گرو خویش قرار داده و در بسیاری از حالات فرهنگ بومی به عنوان فتوی های مذهبی و دینی رنگ مذهبی به خود گرفته و مردم را به ناچار برای اطاعتش فرمانبردار گردانیده اند. در حالیکه در پشت این همه جریانات محافظه کاران سنتی قرار داشته و متولیان دینی را در گرو خویش داشته اند. حوادث تراژیک زمان زمامداری شاه امان الله خان و حوادث خونبار چهار دهه اخیر کشور ما حکایت های فراوان از تأثیر این سنت ها در جامعه ما را بیان میدارد.

همچنان در گیرودار دفاع در برابر تهاجم خارجی در فرصت های مساعد بنا بر عدم موجودیت تفکر ملی و کوتاه نگری در سیاست خارجی باز هم بدون در نظر داشت منافع همگانی به لشکر کشی های خصمانه و مرگبار به سرزمین های همسایه هم اقدام ورزیده است و در مقاطع تاریخ معاصر هیچ نوع تیزس و طرح در راه نیل به منافع ملی کشور در راستای سیاست خارجی کشور و روابط با همسایگان ارائه نشده تا همه نیرو ها برای تحقق شان بسیج میگردید و ده ها دلیل دیگر که بخشی از آنها را تا اینجا بیان داشته ام و مابقی به ادامه این مباحث بیان میگردد.

همچنان فکتور سرزمین ناهموار و صعب العبور کوهستانی و دشت های سوزان بایر، بالاثر جنگ های متداوم، نبود راه های مواصلاتی و یا تخریب این راه ها در اثر جنگ و تهاجم و قطع مرادوات و مواصلات میان مردمان کل سرزمین، تخریب کارپزها، آب روها، کانال ها و بالاثر مداخلات عمال همسایگان تغییر مسیر دریا ها که باعث لامزروع شدن بخش اعظم سرزمین های معمور که زمانی از رونق فراوانی برخوردار بوده و مراکز بزرگ مدنیت های شکوهمندی بوده امروز به دشت های سوزان مبدل گردیده است و ده ها عامل دیگر باعث شده تا به عوض رشد روحیه ملی افغانستان شمول بالعکس باعث رشد مناسبات قریه و قوم و قبیله گشته و همچنان این امر به متلاشی گشتن جامعه از داخل و نبود تفکر همبستگی ملی منجر گردیده است. بنا بر نبود تفکر وحدت ملی و فراقومی در سیستم رهبری کشور منجمله در میان ملکان، خوانین، سران اقوام، حاکمان، حکمرانان و رؤسای محلی و کشوری به استثنای دو سه مورد انگشت شمار در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان، شاه امان الله خان، جمهوریت محمد داوود در تمام مراحل تاریخ پر از فراز و نشیب کشور ما چه در سیاست داخلی و چه در روابط کشور با جهان خارج خاصاً همسایگان ما با ارجهیت منافع ملی و یا با در نظر داشت منافع ملی اقدامات عملی صورت نگرفته است و در

نتیجه افغانستان همیشه در نبود رهبری ملی اندیش داخلی مورد معامله گری های بین المللی و منطقوی قرار گرفته است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا و چرخش سیاست های آنکشور در قبال کشور هایی که منافع ستراتیژیک امریکا را در جهان تأمین می کنند یعنی طرح های ازبیکگنیف بریژنسکی (۱۹۲۸-۲۰۱۷) ستراتیژیست نامدار امریکا استفاده از اسلام رادیکال برای برآورده سازی منافع ستراتیژیک امریکا و از اینکه امریکا دیگر قادر به تأمین نظم جهانی نیست بناءً از بی نظمی جهانی باید سود ببرد، بر اساس طرح های بریژنسکی اگر وضع در سائر نقاط جهان بد و نا آرام باشد این به معنی مستقیم تأمین منافع، آرامش و ثبات در آمریکا میباشد.

جلسه بن در قبال افغانستان در دسامبر سال ۲۰۰۱ بعد از لشکرکشی امریکا در افغانستان هم دقیقاً در تحت شعاع همین نسخه بریژنسکی و تلاشهای مصرانه زلمی خلیل زاد در همین راستا برگزار و رهبری افغانستان بر اساس تعداد اقوام کشور به تنظیم های جهادی دست پرورده ای خودشان و مورد اعتماد پاکستان جمع طرفداران محمد ظاهر شاه سابق تقسیم و حامد کرزی شخصیت ناشناخته آنزمان برای مردم افغانستان در رأس این حکومت قرار داده شد. یعنی از همان آغاز کار دولت سازی به شیوه قومی صورت گرفت و این امر مسبب بی اعتمادی های بیشتر و بیشتر در جامعه شده و اختلافاتی فراوانی را میان اقوام و اقشار مختلف کشور زمینه ساز گردید. حالا نه تنها کشور های خارجی بلکه اجزای متشکله رهبری دولت افغانستان هم از این عنصر برای برآورده ساختن منافع شخصی و گروهی خویش استفاده ایزاری کرده بدون آنکه به عواقب وحشتناک و خونبار آینده آن بیاندهند افغانستان را تقریباً به پرتگاه نابودی کامل کشانیده اند.

مثالهای بیشماری را تاریخ گذشته و معاصر کشور ما در دل دارد که معامله گران در سانپیترزبورگ، لندن، بمبئی، کراچی، ریکجاویک، واشنگتن، مسکو، راولپندی، پشاور، در مراکز کمپنی های نفتی برایداس ارجنتائینی و یونیکال امریکایی در نیویارک و هوستن تکراس و همچنان بن در باره سرنوشت کشور و مردم ما فقط به خاطر منافع یکجانبه خودشان اکثراً در پشت پرده معامله کرده اند هم در پاره ای از این معاملات که سیاسیون، نمایندگان حکومت و غلام بچه گان جانب افغانی هم حضور داشته اند یا بنا بر نبود تفکر سالم و جامع از منافع ملی و عوامل عدیده دیگری که در بالا از آن ذکر بعمل آوردیم نه تنها خیری به مردم و کشور محبوب ما افغانستان نرسیده بلکه کشور و مردم بی خبر ما هر بار بیشتر از گذشته در گرداب از آشوب های خانماسوز گیر کرده که به قیمت جان صد ها هزار هموطن ما و ویرانی و نابودی کشور ما تمام شده است.

به این سلسله به یک مثال بسیار کوچک می پردازیم که چه نتایج زیانباری را در کشور ما باعث گردیده است: بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و اشغال افغانستان به وسیله امریکائیان و فرار دادن و انتقال طالبان به پاکستان از آن همه دکتوران علوم سیاست و اقتصاد و جامعه شناسی، از آن همه فیلسوفان و پروفیسوران علوم دینی و تجربی و آنهم در کشوری که به تاریخ پنجهزار ساله اش می بالند یکی پیدا نشد که در مقابل این سیاست ضد ملی امریکائیان مبنی بر مسلح ساختن لجام گسیخته ده ها هزار نفر بایستد و امریکائیان و سایر شرکای شان را متقاعد سازند که مسلح ساختن بدون کنترل و اداره مردم آنهم در شرایطی که بنا بر حوادث سه دهه اخیر بحران اعتماد سراسر کشور را فرا گرفته است عملی است برخلاف منافع ملی در جهت تقویت گروه های متخاصم سیاسی، مذهبی، قومی، محلی و زبانی علیه یکدیگر در حالیکه راه های بیشماری از مجاری دیموکراتیک چون ایجاد و تقویت اردوی ملی در چوکات وزارت

دفاع ملی زیر رهبری دولت افغانستان و سائر گزینه ها برای اداره جامعه وجود داشته، اگر سیستم اداره و موازین دیموکراتیک در کشور احیاء و ایجاد میگردید.

اما حیف و افسوس که تا امروز ما در آتش همان جنگی می سوزیم که در گام نخست امریکا، عربستان سعودی، کشور های خلیج و متحدین غربی امریکا به همکاری پاکستان در دهه هفتاد در دادند بعد ها با پیشگیری نقش پاکستان در وجود طالبان، برای غربی ها وجود طالبان و ارجحیت نقش پاکستان مشکلاتی را در پی داشت که حضور بالقوه و بالفعل خودشان را نیازمند بود و به این ترتیب تا امروز کشور ما در همان آتش می سوزد که چه به نام مجاهد و چه به نام طالب و چه به نام داعش در دادند.

در دکترین جدید یا ستراتیژی های جدید امریکا در افغانستان از ابتکارات آقای ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده امریکا برای مسلح سازی مردم و یا خصوصی سازی جنگ در افغانستان برای تحقق ستراتیژی های امریکا تأکید شده است که همچنان کشور ما را به طرف یک جنگ داخلی چون عراق لیبیا و کردستان سوق میدهد و هزاران مثال دیگر از این طراز می توان ارائه داشت.

و اما در همین سلسله حمله امریکا به افغانستان زیر شعار مبارزه علیه القاعده و تروریسم، پاکستان این پرورشگاه و صادر کننده تروریسم بین المللی، مرکز مهم بین المللی قاچاق مواد مخدر و انسان و بد نام ترین کشور روی زمین در رعایت نورم های حقوق بشری و کشوری که هنوز چند دهه از موجودیتش به حیث یک کشور نمی گذرد در موجودیت عناصر نخبه و اداره کننده در رهبری آن کشور که اداره و مدیریت را در پرتو منافع ملی شان پیوسته در نظر دارند، برای امریکا و متحدینش خط و نشان گذاشتند که تا سالانه کمک های بلاعوض میلیارد دلاری به پاکستان ندهد هرگز اجازه نخواهند داد تا از قلمروش و یا از بنادرش استفاده نظامی و غیر نظامی صورت گیرد. امریکا در سال ۲۰۰۱م پاکستان این تعلیم دهنده، تربیه کننده و تجهیز کننده تروریسم و پناه دهنده رهبران القاعده چون بن لادن و الظواهری را منحیث متحد ستراتیژکش در امر مبارزه علیه تروریسم اعلام داشته و به قول باختر نیوز مورخ ۲۹ جولای ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۱۳ م مبلغ سیزده میلیارد دالر کمک نقدی از جانب ایالات متحده امریکا به پاکستان صورت گرفته است و بر علاوه به ارزش میلیارد ها دالر کمک های سری نظامی از امریکا و متحدینش به دست آورده است این همه کمک های بلاعوض را در اذای موافقت با حضور امریکا در افغانستان به دست آورده و بر علاوه کشور پاکستان امتیاز بخش اعظم سکتور های اقتصادی افغانستان را هم به ضمانت امریکائیان به دست آورده است.

در زیر دکترین بریژنسکی بعد از حمله قوت هایی امریکایی در سال ۲۰۰۱ به کشور ما (غرض قلع و قمع القاعده، تروریسم بین المللی و طالبان)، به قول همین منابع در فاصله یک ماه تمام این دهشت افکنان کشته و یا به خارج از مرز های افغانستان فرار کردند و یا هم به وسیله ترانسپورت و هیلی کوپتر های پاکستانی به آنطرف مرز منتقل گشتند. اما در همین فاصله زمانی از جانب نیرو هایی امریکایی حدود یک میلیون باشندگان افغانستان مربوط تنظیم های جهادی خاصاً مردم شمال کشور یا اگر دقیقتر بگویم تولید کنندگان طالبان به نام مبارزه با طالبان، دهشت افکنی و تروریسم مسلح گشتند که از همان زمان تا کنون همین نیروهای بی بند و بار باعث تمام دهشت، وحشت، ترور، آدم ربایی، دزدی، قاچاق مواد مخدر، استخراج غیر قانونی معادن کشور و قاچاق آن به خارج، و احیای تشکلات محلی طالبان، القاعده و آخر الامر ایجاد گروپ های داعش گردیده اند. از طرف دیگر از همان آوان حکومت موقت آقای حامد کرزی تا کنون تشکیلات بزرگ با مصارف گزافی مصروف خلع سلاح و به قول اداره یوناما اداره ملل متحد

در افغانستان تا سال ۲۰۰۶ مصروف DDR و سائر برنامه های خلع سلاح می باشند، به خبری مضحک بی. بی. سی. BBC مورخ ۳۰ جون ۲۰۰۵ در این زمینه توجه فرمایید:

• «نمابندگی سیاسی سازمان ملل متحد (بیوناما) در کابل پایان رسمی برنامه خلع سلاح و غیر نظامی کردن افراد مسلح (دی دی آر) در افغانستان را روز پنجشنبه ۳۰ ژوئن [جون] اعلام کرد؛ اما آنگونه که مسؤولان این دفتر می گویند، برنامه "بازگرداندن این افراد به زندگی غیر نظامی" تا نیمه های سال ۲۰۰۶ میلادی ادامه خواهد کرد.

ادریان ادوارد، یک سخنگوی این دفتر در کابل گفت که آنان موفق شده اند بیش از ۶۰ هزار فرد مسلح را که در وزارت دفاع افغانستان ثبت شده بودند، در افغانستان خلع سلاح کنند.

آقای ادوارد همچنین گفت که در این برنامه، بیش از ۳۴ هزار اسلحه خفیف و سنگین نیز جمع آوری شده که نزدیک به ۱۵ هزار گلوله آنها در اختیار نیروهای اردوی ملی افغانستان قرار گرفته است.

ادریان ادوارد گفت: "پس از امروز هیچ فردی در افغانستان اجازه نخواهد داشت از اسلحه استفاده کند و یا آن را با خود حمل کند؛ به جز افرادی که عملاً در ارگان های امنیتی کار می کنند و هم آنانی که مجوز حمل اسلحه از سوی وزارت داخله (کشور) افغانستان را دریافت کرده اند.»

کشور ما طی نزدیک به چهار دهه بنا بر موجودیت افراد مسلح بی بند و بار و قطاع الطریق و مافیایی در آتش بی نظمی می سوزد آنها اعلام ختم جمع آوری سلاح را آنهم از جمع میلیون ها فرد مسلح صرف ۶۰ هزار نفر را خلع سلاح کرده و از نزد شان ۳۴ هزار میل سلاح جمع آوری شده است ...

البته که هدف شان جمع آوری تسلیحاتی می باشد که در جریان جنگ های بین التنتظیمی اوایل دهه نود می باشد که از سلاحکوت هایی قرارگاه های اردو، پولیس و امنیت ملی به تاراج برده بودند، که بر اساس ارقام داده شده از جانب ارگانهای مسؤول ادارات امنیت ملی تا کنون حتی یک در صد سلاح های ربوده شده از دیپو های دولتی جمع آوری نگردیده است تا چه رسد به مجموع سلاح های سبک و سنگین که نزد مردم موجود می باشد که به یقین بحران بزرگی را در دراز مدت در راه تأمین امنیت عمومی در کشور به بار آورده است. این موضوع باعث تقویت قدرت در دست اشخاص و گروه ها گردیده و نقش حکومت را در محلات تضعیف کرده و شعار های فرصت طلبان قومی هم از همین جوی آب می خورد. حکومت و ارگان هایی مربوط نه تنها کوچکترین مخالفت شانرا با این همه حرکت های کاملاً متضاد با منافع ملی نشان ندادند بلکه درست در جهت تأمین منافع و تحقق ستراتیژی های این اجنبیان کمر بستند و آنرا به قیمت ریختن خون هزاران و ده ها هزار هموطن ما لیبیک گفته و کشور را از یک بحران به بحران دیگر خونبارتر و زیان بارتر غرق کردند، و فقط خود شان از سخاوت های میلیون دالری امریکایی مستفید شدند و تا کنون هم این سلسله جریان دارد.

با آنکه در شرایط حاضر کشور راه های حل بسیار عملی و عادلانه هم میتوان دریافت که مردم ما و یا همین هایی که شعار های قوم گرایی قوم برتر و قوم کهنتر را سر داده اند اگر از پوسته های قومی خویش و تأثیر افراد مغرض و نمایندگان کشور های خارجی و گروه های مسلح بی بند و بار دزدان و قاچاقچیان که حدود چهار دهه همه هستی مادی و معنوی ما را نیست و نابود کردند خارج شده و در یک اشتراک بزرگ در سطح کشور در چوکات منافع علیای کشور خارج از تأثیر مداخلات بیگانه در نتیجه انتخابات شفاف و عادلانه دولت ملی خویش را به نام دولت - ملت

ایجاد کنند از یکطرف به یک چهارچوب و یا ساختار نظام بر گرفته از اساسات دیموکراتیک یعنی دولت قدرت مند با مشروعیت بیشتر دست می یابیم و از طرف دیگر زمینه تساوی حقوق همه اقوام کشور را که دیگر در تعریف اتباع کامل الحقوق می گنجد و در تمام عرصه های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نام تبعه کشور همسان کامل الحقوق هموار ساخته و زمینه اداره، رهبری و مدیریت سالم قدرت در کشور ایجاد میگردد. در این صورت دیگر بحث از مدیریت سالم قدرت است که منافع ملی در آن ارجحیت داشته و منفعت های شخصی، قومی، گروهی و حزبی دیگر حکم مخالفت با قانون را میداشته باشد و مدیران و اجزای متشکله رهبری به این درک می رسند تا به تعمیم دهندگان قانون در کشور تبدیل گردند تا به مخالفان قانون زیرا در این صورت با مخالفین حکومتی که سیستم را در کشور تهدید می کنند و پایگاه شان در خارج از سرحدات افغانستان است در یک صف قرار می گیرد و به طور قانونی حیثیت همکار و همدست مخالفین کشور را حاصل می کند که دیر یا زود قوانین کشور و قوانین بین المللی دامنگیرشان میگردد.

در این کارزار آنچه بسیار از اهمیت برخوردار است همانا اراده جمعی همه مردم افغانستان مخصوصاً قشر جوان و نهاد های مدنی میباشد متأسفانه بنا بر عدم احساس مسؤلیت مردم در برابر کل کشور و نا کارگی جامعه مدنی و روشنفکران ما در راستای آگاهی مردم از وظایف خطیر شان برای دولت سازی و انتخابات تمام ساختار های انتخابی این مردم فریب شعار هایی میان تهی و احساساتی عده ای از فرصت طلبان را خورده و در گرو آنها و باور های قومی شان که بر پایه منافع بیگانگان طرح و تطبیق می گردد باقیمانده اند. القاب نا چسپ و دهن شیرین کن مردم سلحشور، با غیرت و با همت به مردم دادن چه درد ما را دوا می کند؟ هرگز! نه تنها هیچ دردی را دوا نمی کند بلکه مردم را بیشتر از خود بیگانه می سازد، برعکس مردم باید به این آگاهی برسند که همه این بلا ها به خاطر کج فهمی و نا فهمی آنها و عدم احساس مسؤلیت آنهاست که بر ما و کشور ما نازل گردیده است. جامعه مدنی و روشنفکران کشور ما تا هنوز هم در سایه فعل و انفعالات جنگ سرد شرق و غرب بعد از جنگ جهانی دوم سیر می کنند، آنها به عوض یک قطبی ساختن افکار جامعه به دور محور وطن و منافع ملی برعکس افکار مردم را تا می توانند چند قطبی کرده و با مفکوره های متضاد غیر افغانی مشبوع ساخته و در اسطوره سازی ها، ملامت ها و سلامت ها مصروف اند، نه آنها به اشتباهات، کجروی ها و خیانت های شان معترف اند و نه مردم به اشتباهات خویش در فریب خوردن وسیله قرار گرفتن در حرکت های مغایر منافع ملی، ضعف فرهنگی و نا آگاهی از نقش خود در تأمین منافع ملی اعتراف دارد. این است که سیر ملت واحد، استحکام دیموکراسی و ساختار دولت ملی تأخیر پیدا کرده و جایش را انتخاب های ضد ملی انقطاب گر و استبدادی پر کرده است. و اگر تا کنون جرقه های اراده جمعی اینجا و آنجا به صورت حرکت های کمتر عمیق و با محتوی سربلند کرده اند، با شعار های مرگ بر افراد معین متمرکز بوده تا به خواسته های اصیل مردمی. در این حرکت ها بسیار به وضاحت عنصر خارج منشی را می توان دید زیرا آنها بیشتر بر مهره های متشکله دستگاه اداری دولت تمرکز کرده نه به سیستم اداره و همین امر باعث گشته تا فقط مهره ها بر مبنای شیوه های کلاسیک سیستم مافیایی فقط از انظار یک ساحه به دور و در ساحه دیگر فعال نگهداشته شوند، نقد مردم در کل به افراد و اشخاص منحصر گشته است. گردانندگان این حرکت ها خود جزء لاینفک همین سیستم مافیایی اند و چون در پست دلخواه شان گماشته نشده اند ناراض بوده و از احساسات پاک مردم سوء استفاده می کنند و به

مردم چنین افاده می دهند که این آدم ها یا بهتر بگوئیم مسئولین امور فاسدند که وضعیت کل کشور را خراب کرده اند و ملت به این نا بسامانی مواجه است.

اگر مردم با درک مسؤولیت دیگر فریب این دسایس را نخورند و از گرو قومیت خود را وارهانند و به این اطمینان برسند که رهبری خردمند انتخابی شان این توان را میداشته باشد تا در معادلات و معاملات بین المللی بر پایه منافع ملی عمل کرده و به قناعت متحدین و تمویل کنندگان این آشوبگران قومی و مافیایی می پردازند و مطمئناً روزی کانال های حمایت مالی و تسلیحاتی این نیرو ها قطع می گردد که با قطع آن این گروه های فرصت طلب و آشوبگر نابود می گردند و این را درک کنند که آنها اتباع کامل الحقوق یک کشوری به نام افغانستان اند که بنا بر لنگش سیستم و موجودیت گروه های مسلح تاکنون نتوانسته اند از این حقوق کامل تبعه بهره مند شوند بایست شعار ها از برکناری افراد به اصلاح سیستم و استحکام حکومت دیموکراتیک بر اصول زرین انسان محوری، عقل محوری، شایسته سالاری، قانون محوری و مردم سالاری تبدیل گردد. شما خوب ملاحظه فرمائید در زیر دستور و پالیسی بیگانگان از زمان حکومت مؤقت حامد کرزی تا کنون نتوانسته اند روی کلمه مقدس افغان که هویت هر یک از باشندگان این سرزمین را به نام افغانستان بازتاب میدهد به توافق برسند.

چرا چنین است؟

برای اینکه این کلمه خود هویت حقوقی مردم را تسجیل کرده و از همین جاست که کلمه تأمین کننده هویت مشروعیت پیدا کرده صاحب هویت بزرگ افغانی شده و از همین طریق میتوان در راه منافع ملی دست و آستین بالا زد و جلو دسایس دشمنان کشور را که منافع شانرا در همین انقطابات جست و جو می کردند گرفت.

مسائل و محور فکر مردم باید روی طرح قوانین دیموکراتیک بر محور منافع ملی در تمام عرصه های زندگی، اجراءات شفاف، گزارش دهی شفاف، موجودیت رسانه های با سمعی، بصری و چاپی غیر وابسته به مفهوم غیر وابسته به منافع بیگانگان که با درک سالم از منافع ملی ما در روشنگری اذهان مردم سهم بگیرند نه اینکه مردم را بیشتر در این بحران غرق سازند، طرح و پشتیبانی همه مردم از پروژه هایی که بر پایه منافع ملی استوار باشند، ایجاد فضای اعتماد در بین مردم و برخورد قاطعانه در چوکات قوانین کشور با هر نوع حرکت های ضد ملی که مردم کشور را نسبت به همدیگر بی اعتماد می سازد، جلب همکاری مردم در تقویت نظام قانون سالار و دفاع بیدریغ از نهاد ها و ارزش های دیموکراتیک در کشور و ساختار نظام، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی انتشارات، حق داشتن شغل و مسکن، حقوق بیمه های صحی - بیکاری - تقاعد، اصلاح قوانین کشور برای فعالیت جامعه مدنی بر پایه منافع ملی و برخورد قاطعانه با گروهک ها و تشکیلاتی که به عناوین مختلف قصد ایجاد تفرقه میان مردم را دارند و افشای کانال های تغذیه ملی و بین المللی آنها، همه این کارها به مردم تعلق دارد مردم و باشندگان کشور ما هستند که همه این کارها را باید انجام دهند نه اینکه همه منتظر معجزه باشیم تا از آسمان کسی بیاید و این زندگی با سعادت و رفاه را برای ما اعمار کند، هر قدر منتظر این معجزه باشیم به همان اندازه خود و کشور خود را در بدبختی های بیشتر و بیشتر غرق خواهیم ساخت.

اگر مردم ما از سواد و آگاهی لازم برخوردار می بودند و قدرت و توان تشخیص منافع کشور شان را می داشتند یقیناً از میان آنها بهترین فرزندان شان با داشتن احساس بزرگ ملی در رهبری کشور کاندید و از جانب آنها انتخاب می گردیدند و در جهت تأمین منافع ملی کشور با بزرگترین قدرت های جهانی می توانستند چانه زنی کرده و این توان را می داشتند تا در هر نوع شرایط ملی، منطقوی و بین المللی و بحرانهای کشور را بر پایه منافع ملی مدیریت سالم می کردند، مردم و کشور ما به این مصیبت های تباہ کن موجه نمی گردید.

بعضی از جامعه شناسان خاصاً جامعه شناسان غربی به این باورند که مسئله زبان باعث زیادتز این مصیبت ها در کشور ما بوده و عامل اصلی نفاق و تخاصم می باشد که جامعه و مردم بنا بر خصوصیات قومی و قبیله‌ای خویش نمیتوانند با این مسئله کنار بیایند و در کلیه مسائل داخلی در زیر بار سکت ها، بخش ها و شعبات زبانی خویش منافع ملی را دیده نمی توانند.

باور من اینست که انتخاب زبان البته در کارزار نیرنگ های سیاسی نیمه دوم قرن بیستم گاهگاهی در میان متصدیان امور دست اندر کاران سیاست و آنهایی که منافع شان را در تفرقه اندازی میان مردم می بینند چنانچه در بالا از آن گفته آمدیم از بیرون کشور مأمور گردیده اند تا لایه های سمت دهنده کشور ما را نیز مشتت و پراکنده ساخته به اهداف خویش نائل آیند، تأثیر داشته است. که نمونه مثالی از همان سیاست تفرقه انداز و حکومت کن انگلیس است. ولی این مسئله در کشور ما هیچگونه سابقه تاریخی نداشته و در هیچ مقطعی از تاریخ این محدوده مردم ما بنا بر عامل لهجه و زبان علیه یکدیگر به مخاصمت بر نخواستند، البته این بیان به این معنی نخواهد بود که مردم در بسا مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیگر با هم در تقابل و اختلاف نبوده اند و گاه گاهی در پاره ای از مسائل ملی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با هم اختلاف نظر داشته اند ولی زبان و لهجه هیچگاهی عامل تفرقه و تخاصم نبوده است.

همچنان عده ای از متفکرین علم اجتماع در اوضاع موجود به این باور اند که در جوامع بشری طرح قوم برتر و یا اقلیت های ملی با تعریف های مختلف که از آن ارائه داده می شود، طرحی است از جانب نظریه پردازان شر انداز و عمال حاکمان ضد ملی کشورها فقط به منظور تحکیم سیطره شان بر جامعه و جلوگیری از مشارکت ملی همه مردم در اداره و رهبری کشور می باشد. به این ترتیب که آنها از یک طرف یک گروه از مردم را به نام قوم برتر یا قوم حاکم دهن شیرین ساخته که هر مصیبت، ظلم و تعدی که بالایش صورت گیرد چون خود را جزئی از حکام تلقی میکند دندان به جگر گذاشته و فریاد بر نمی آورد و به آن گروه های دیگر که حیثیت اقلیت ها را دارند اهانت روا داشته و زمینه را برای سیطره و اهداف شوم سیاسی خویش پیوسته گرم نگهداشته و در هنگام ضرورت از آن بهره برداری سیاسی، اقتصادی و نظامی میکنند.

ناگفته نباید گذاشت که در این طرق و نقشه های شیطانی عندالضرورت کشور های خارجی و همسایگان هم سرمایه گذاری ها می کنند که نقش همسایگان در این حرکت های ضد ملی بنا بر مشترکات مذهبی، فرهنگی، قومی شان می تواند بسیار خطرناک باشد و در معادلات نهایی حتی حدود جغرافیایی کشورهای منطقه را هم می تواند تهدید کند. که مصمم هستم در این باره تحت عنوان جداگانه توضیح مفصلی خارج از این مجموعه ارائه کنم.

پایان بخش سوم
ادامه دارد



قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱.pdf

قسمت دوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۲.pdf